

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان در بزرگداشت ۸ مارس

جامعه ایران در چالشی بزرگ



صد سال مبارزه زنان

فربیا ثابت

روز ۸ مارس "نه روز زنان که روز مبارزه جهانی زنان علیه تبعیض و نابرابری است".
امسال ۸ مارس در حالی صدمین سال خود را جشن میگیرد که هنوز بسیاری از زنان در دنیا مورد تجاوز قرار می گیرند، سنگسار میشوند، به قتل می رسند، سوزانده می شوند. در یک کلام حق حیات و زندگی شان مورد تهدید قرار میگیرد تنها به این دلیل که زن هستند.

بقیه در صفحه 3

چگونه تبعیض جنسیتی از صحنه روزگار محو می شود؟

لاله حسین پور

پرسش بزرگی ست. آن چنان که دیگر به یک رویا و آرمان تبدیل شده است. پرسش ساده ای نیز هست. آن چنان که می توان ملزومات تحقق آن را در چند جمله پاسخ گفت. برای آنان که در پی آن هستند، سوال مهمی ست، چرا که تلاش در هموار کردن راهی برای رسیدن به آن دارند.

بقیه در صفحه 5

هشت مارس روز جهانی زن و مبارزه برای رهائی، آزادی و

برابری مبارک باد! به یاد همه زنان مبارز زندانی و به یاد

مادران شجاع دستگیر شده و همه زندانیان سیاسی مقاوم

وسرفراز و به امید وادار کردن تبه کاران حاکم به آزادی هرچه

سریع تر زندانیان

جنبش زنان و تعریف دیگری از سیاست و مبارزه

شش دلیل برای پیشرو بودن جنبش زنان:

بقیه در صفحه 6

تقی روزبه

به یاد روزا لوکزامبورگ رهبر توانای جنبش کارگری و کمونیستی جهان!



تولدش مبارک باد!

رحمت خشکدامن

" آزادی فقط برای طرفداران حکومت، فقط برای اعضای حزب، هر قدر هم که پر شمار باشند ابدأ آزادی نیست. آزادی همیشه و منحصراً آزادی برای کسی است که متفاوت می اندیشد، حیات عمومی کشورها بی که آزادی محدودی دارند، فقر زده، مفلوک، صلب و بی ثمر خواهد بود دقیقاً به این دلیل که با حذف دموکراسی سرچشمه های زنده ی تمامی غنا و پیشرفت معنوی قطع می شود."

بقیه در صفحه 7

هنوز دوهفته از انقلاب مصادره شده نگذشته بود که در ۷ اسفند 1357 قانون حمایت خانواده لغو شد. در ۱۲ اسفند حق قضاوت زنان غیرقانونی شد. در ۱۵ اسفند خدمت وظیفه زنان در سپاه بهداشت و سپاه دانش ملغی گردید. و در ۱۶ اسفند، خمینی در دیداری با مریدان خود گفت: " خانمها می توانند به اداره ها بروند ولی با حجاب اسلامی بروند." و در ۱۷ اسفند که مصادف بود با ۸ مارس روز جهانی زن، زنان علیه اینهمه بیداد به خیابان ها آمدند. بیشتر آنان با هیچ گروه و حزبی خود را تعریف نمی کردند. اعتراض زنان حرکتی خودجوش بود در میان سرودخوانی جامعه رسته از رژیم ستم شاهی و سرمست از سرآمدن زمستان و رسیدن بهار آزادی. گویی نگرانی، مطالبه و اعتراض جایی در میان هلهله مردمان پیروز نداشت! نیروهایی که برای یک انقلاب اجتماعی - سیاسی در ایران مبارزه کرده بودند هنوز سر از سوی حریف پشت به خاک ساینده شده برنگرفته بودند که خود را در مقابل ارتجاع مذهبی سازمانیافته دیدند، بدون هیچ آمادگی. اینبار حریفی در مقابل بود که خود را در مساجد و تکیه ها سازماندهی کرده بود و آماده و برنامه ریزی شده یورش به جوانه های آزادی را از همان روزهای اول به پیش می برد. و این چنین خمینی و یاران در رکاب، انقلابی را که علیه استبداد و برای آزادی و عدالت اجتماعی بود، تصاحب کردند. و انقلاب مُرد.

نیروهای مترقی جامعه، بویژه آنان که برای جامعه ای عادلانه تر و رفع ستم و استثمار انسان از انسان، برای انقلاب اجتماعی در ایران مبارزه کرده بودند، بیش از سی سال فرصت داشته اند تا این اشتباه تاریخی خود را به نقد بکشند

بقیه در صفحه 2

جنبش و تشکلهای زنان در دوران انقلاب مشروطه

یونس پارسا بناب

در صفحه 8

جامعه ایران در ...

شوند، آنجا که پای اینترنتیو ها به میان آورده می شود، آنجا که صحبت از قدرت سیاسی می شود باز این مطالبات زنان است که به حاشیه رانده می شود. و این نشان می دهد که "مدعیان تغییر" خواهان نیرویی گوش به فرمانند نه نیرویی کنشگر. عدم طرح مطالبات زنان در جنبش اعتراضی اخیر علیرغم حضور گسترده زنان به معنای عدم استفاده از حق تعیین سرنوشت به دست خود است. آزموده را آزمودن خطاست! شرکت هر نیروی اجتماعی در جنبشهای عمومی با اعلام هویت و طرح مطالبات آن نیروست که می تواند از سویی حضور و ضرورت وجودی آن نیرو را به جامعه یادآوری می کند و از سوی دیگر به تعمیق و گسترش مبارزه عمومی دامن زند. و این نه تنها لازمه حیات برای جنبش زنان بلکه برای هر نیروی اجتماعی دیگر همچون کارگران و ملیتهای مختلف ساکن ایران است. زنان ایران با حفظ هویت مستقل خود و بیان مطالباتشان بوده است که تاکنون به چنین نیرویی تبدیل شده اند.

اولین گام در راه تغییر وضعیت زن جدایی دین از دولت، لغو آپارتاید جنسی و استقرار چنان نظامی است که نه تنها برابری انسانها در استفاده از امکانات موجود جامعه را قانونیت دهد بلکه برای اجرای آن و شکوفایی ابتکارات و استعدادهای انسانی فارغ از جنسیت و در پهنه کشور چاره اندیشی کند. میزان آزادی یک جامعه را تنها با آزادی زنان آن جامعه می توان سنجید. این قطب نمای حرکت را نباید لحظه ای از مقابل چشم دور کرد. برانداختن رژیم جمهوری اسلامی شرط لازم برای رسیدن به جامعه ای آزاد است ولی کافی نیست. عوارض ناشی از سی سال اعمال آپارتاید جنسی را نمی توان دست کم گرفت. برای آنان که سودای ساختن جهانی دیگر در سردارند، مبارزه ای بی وقفه در پیش روست. از حمایت گسترده از جنبش های مستقل زنان و به چالش طلبیدن عادات و سنتهای زن ستیز و اخلاقیاتی که کهنتری زن را نهادینه می کند تا برقراری مناسبات برابری طلبانه در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی. تاکنون زنان بهای سنگین تری در این مبارزه پرداخته اند. این بار زنان نباید تنها بمانند!

درد به نیروی طغیانگر زنان ایران برای ساختن جامعه ای نوین

پرتوان باد همبستگی جهانی زنان در مبارزه با سیستم درهم تنیده مردسالاری و سرمایه داری
زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ مارس ۲۰۱۰ برابر ۱۴ اسفند ۱۳۸۸



و راه های مقابله با تکرار چنین فاجعه ای را جستجو کنند. تجربه انقلاب سال ۵۷ ضرورت بیش از پیش دموکراسی و حفظ حقوق شهروندی و بویژه اهمیت باز تعریف جنسیت ها را در مبارزه برای ساختن جامعه ای دموکراتیک و سوسیالیستی نشان داد. تنها توده ها نبودند که تصویر خمینی را در ماه میدیدند. ما مدعیان ساختن جامعه نوین، مدافعان و مبارزان آزادی و نیروهای دموکرات نیز پاسدار حافظه تاریخی جامعه نبودیم. تنها ۱۵ سال قبل از انقلاب بود که آقای خمینی، در سال ۱۳۴۲ به علت مخالفت با دو بند اصلاحات رژیم محمدرضاشاه به خارج از کشور تبعید شده بود: رفرم ارضی از زاویه دفاع از مناسبات ارباب - رعیتی و مخالفت با حق رای زنان! نیروی مترقی جامعه زیر سلطه استبداد شاهی نتوانست حافظه تاریخی ۱۵ ساله را پاس دارد. وجود سنت ها و حضور سنگین فرهنگ زن ستیز و تعاریف جنسیتی غالب، امکان استقرار یک سیستم سرمایه داری غیرمعارف در سال های پایانی قرن بیستم را در جامعه ما امکان پذیر کرد. برای براندازی چنین سیستمی نمیتوان چگونگی شکل گیری آن را نادیده گرفت. اکنون جامعه ایران باردیگر در مقابل این چالش بزرگ فراگرفته است. زنان پس از سی سال مقاومت در مقابل سرکوب، سی سال مبارزه پیگیرانه علیه آپارتاید جنسی از جایگاه دیگری در جامعه ایران برخوردارند. علیرغم سی سال تبلیغ برای جداسازی جنسی و ممانعت از حضور اجتماعی زنان، سی سال سرکوب خشن زنان به نام مذهب به گسترده گی پهنه ایران، سی سال تلاش حاکمیت اسلامی برای جانداختن ارزش های زن ستیزاسلامی بنام ویژگی ملی، به یمن دستاوردهای جامعه بشری در سیستم های ارتباطی پیشرفته، که زنان ایران آن را بیش و پیش از هر نیروی اجتماعی دیگر در خدمت مبارزه مستقل خود به کار گرفته و می گیرند، دیگر نیروی زنان بعنوان یکی از بزرگترین نیروهای محرکه تحرکات اجتماعی در جامعه ایران تثبیت شده است. نیرویی که هیچ جنبش اجتماعی دیگری نمی تواند از توان آن چشم پوشی کند. شرکت وسیع زنان در جنبش اعتراضی ضد استبدادی اخیر، جسارت و ابتکار عمل آنان در مقابله با یورش ها را نابینا ترین چشم ها نیز دیده است. فریاد آنها بغض فروخورده نسلی است که سی سال شاهد پریشدن نه تنها جوانی اش بلکه سوختن جوانه هاو غنچه هایی است که در دامن خود پرورش می دهد. و چه شهامت ستایش انگیزی در زنان به پا خاسته ماست که در عین محافظت از زندگی به مبارزه برای آن برخاسته اند. در این برهه است که این سوال در مقابل تک تک ما قرار می گیرد: آیا خود را در مقابل این فرهنگ زن ستیز به همراه سی سال تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی و اعمال قوانین ضد زن، آن اندازه تقویت کرده ایم که در این چالش بزرگ باردیگر به اشتباه تاریخی دیگری در نغلطیم؟ کدام شعارها و کدام مطالبات می تواند این سنگ بنای کج نهاده را از بن برکند؟ بخش بزرگی از زنان فعال آگاهانه با تردید به تحولات اخیر می نگرند. حضور زنان در جنبش های اجتماعی اکنون از نظر کمیت به وزنه سنگینی تبدیل شده است. این حضور خود را در شیوه های به کارگرفته شده در مبارزات خیابانی، در هشدار علیه خشونت ورزی در عین مقاومت جانانه و مبارزه سرافرازانه نشان داده است. اما آنجا که شعارها سرداده می

صد سال مبارزه

در کشورهای فرانسه، آلمان و ایتالیا این عدم حضور زنان در صحنه سیاست بیشتر چشم گیر است. در کشور فرانسه علیرغم قانون *parité* یعنی برابری زن و مرد در نهاد های دولتی، پارلمان و دولت، در عمل این برابری اصلا حاصل نشده است. در پارلمان با وجود این که 51 در صد رای دهندگان را زنان تشکیل می دهند تعداد زنان از 20 در صد تجاوز نمی کند. تعداد وزرای زن حداکثر 30 درصد است.

و اما مهم ترین مسئله ای که هنوز پافشاری می کند و پیشرفتی در آن حاصل نشده است مسئله خشونت است. خشونت خانگی، خشونت کاری، خشونت اجتماعی، خشونت فیزیکی و روحی آشکارا دیده می شود. به همین دلیل زنان مبارزات پیگیر خود را در این زمینه ادامه داده و دولت های خود را وادار به گذراندن قانون بر علیه خشونت وارده بر زنان کرده اند. در عین حال فمینیست ها معتقدند که نباید حساسیت خود را از دست داده و گمان برد که حقوق زنان بدست آمده و دیگر نیازی به مبارزه نیست. زنان باید بدانند که اولین قربانی بحران اقتصادی، جنگ و ناپایداری در جامعه هستند.

روند مبارزه صد ساله در ایران:

انقلاب مشروطیت:

زنان که در انقلاب مشروطیت حضور فعالانه ای در سه عرصه مبارزه تبلیغاتی و افشاگری، حمایت مالی از مبارزه مشروطه خواهان و مبارزه مسلحانه داشتند، تحت تاثیر جنبش زنان در غرب و فرهنگ سوسیال دموکراسی، در کنار مبارزه علیه استبداد مبارزه برای حقوق زنان هم پیش میبردند.

جنبش زنان در این دوره دو محور اصلی داشت:

مبارزه برای کسب حقوق شهروندی، حق رای (حق انتخاب کردن و انتخاب شدن)

مبارزه برای حق آموزش و تعلیم و تربیت برای زنان (تاسیس مدارس دخترانه)

در این راستا زنان در مدت کوتاهی به تاسیس انجمن زنان دست زدند، نشریه زنان منتشر کردند، به تاسیس مدارس پرداختند (در مدتی کوتاه قریب 60 مدرسه در تهران دایر شد) گردهم آیی بزرگ تشکیل داده و خلاصه به عناوین مختلف به دفاع از احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان پرداختند.

اما متأسفانه قانون اساسی مشروطیت بسیاری از حقوق زنان را نادیده گرفته و زنان را در کنار "مهجوران و مجرمان" از حق رای محروم کرد. علمای مشروطه خواه علیه مدارس دخترانه و حقوق زنان فتوی غیر اسلامی بودن آن را دادند. در نتیجه زنان علیرغم شرکت فعال در انقلاب مشروطیت نتوانستند به خواسته های خود برسند. اما بهر حال مبارزات زنان در مشروطیت نقطه عطف جدی در مبارزه زنان ایران است.

دوران پهلوی

رضا شاه پس از به قدرت رسیدن در سال 1304 خواهان تغییرات جدی در ساختار سیاسی اقتصادی ایران بود. مدرنیته کردن ایران و تمرکز قدرت را هدف اصلی خود قرار داد. رضا شاه برای تمرکز قدرت و تثبیت خود به اقداماتی دست زد که موضوع بحث ماست. "سرکوب برای رسیدن به هدف" این سرکوب، با بستن روزنامه ها و نشریات مستقل، غیر قانونی کردن احزاب سیاسی، تعطیل کردن سازمان ها و انجمن های زنان و نشریات مربوط به آنها شروع شد. در نتیجه انجمن های زنان که در عصر مشروطیت شکل گرفته و سال های اول حکومت رضا شاه به حیات خود ادامه داده بودند از بین رفته و رضا شاه سعی در کنترل حرکت زنان و دولتی کردن انجمن های آنها کرد. دولتی شدن ساختار فعالیت زنان خود را در گسترش آموزش و پرورش، آموزش رایگان ورود زنان به دانشگاه ها، ایجاد اشتغال برای زنان، ایجاد دادگاه های عرفی و بالاخره کشف حجاب در سال 1314 خود را نشان داد. اما زنان هم چنان از حق رای برخوردار نبودند. در نتیجه میتوان گفت زنان در دوره رضا شاه در زمینه

ابتکار روز 8 مارس به عنوان روز جهانی زن، در کنفرانس جهانی زنان در سال 1910 در کپنهاگ به وسیله کلارا زتکین خبرنگار سوسیالیست آلمانی مطرح شد. "روز جهانی مبارزه برای حقوق زنان و صلح" تاکید می کند حقوق زنان و صلح چرا که در نوشته ها به موضوع صلح تقریباً اشاره ای نمی شود.

این تصمیم در سال بعد در امریکا، آلمان، سوئیس، اتریش و دانمارک و در سال 1912 در روسیه تزاری و فرانسه اجرا شد. سال های بعد مقارن با جنگ جهانی اول، بخاطر کمبود نیروی انسانی، زنان بجای مردان که به جبهه رفته بودند، در کارخانه ها به کار گمارده شدند. (لازم به یادآوری است که در آن زمان نیروی انسانی، تنها به مردان اطلاق می شد). از این رو در این سالها مبارزه زنان در مبارزه "برای بهتر شدن شرایط کار و برای صلح" تجلی یافت. در چنین شرایطی بود که الکساندرا کولنتای در نزدیکی اسلو تظاهرات بزرگی علیه جنگ سازمان داد که زنان در آن شرکت فعال و موثری داشتند. کار بیرون از خانه و حضور دائمی در صحنه باعث آشنایی بیشتر زنان به حقوق خود شد. کمی پس از جنگ حکومت های اروپایی تلاش کردند که زنان را به خانه برگردانند. این تلاش نه تنها مقاومت شدید زنان روبرو شده بلکه به مبارزه زنان برای احقاق حقوق شان شدت داد. زنان با بسیج نیرو و تظاهرات گسترده، اولین خواسته خود در راه برابری یعنی "حق رای" را بدست آوردند. لهستان در سال 1918، آلمان 1919 و فرانسه در سال 1944، زنان صاحب حق رای شدند. (در همین جا لازم به یادآوری است که منشأ روز جهانی زن به تظاهرات زنان کارگر امریکایی در سال 1857 بر می گردد. ایده انتخاب روزی از سال به عنوان روز زن نخستین بار در جریان مبارزه زنان در نیویورک با شعار حق رای برابر مطرح شد. دو هزار تظاهر کننده در 23 فوریه 1909 پیشنهاد کردند که روز یکشنبه آخر فوریه یک تظاهرات سراسری در امریکا به مناسبت روز زن برگزار شود). پس از سال ها تظاهرات در روز 8 مارس، عمدتاً در کشورهای غربی و شوروی، بالاخره در سال 1975 سازمان ملل روز 8 مارس را به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخت. به مناسبت صدمین سال 8 مارس نظری کوتاه به این مبارزات در کشورهای غربی و ایران می اندازیم.

صد سال مبارزه زنان در اروپا:

در اروپا روز 8 مارس از طرف نهاد های دولتی کم کم به رسمیت شناخته شد. اما به زعم فمینیست ها هر چند صد سال مبارزه بی امان باعث موفقیت و پیشرفت های چشمگیری در وضعیت زنان شده است و زنان برابری حقوقی را بدست آورده اند اما راه درازی در پیش است که برابری زن و مرد در عمل حاصل شود. تبعیض هنوز در بسیاری از حوزه ها در عمل پافشاری می کند. این تبعیض ها بویژه در دو حوزه یعنی "کار و سیاست" خود را به خوبی نشان میدهد.

در حوزه کاری و شغل: برای کار برابر، زنان حدوداً بین 18 تا 20 درصد کمتر حقوق دریافت می کنند. بیکاری بیشتر شامل زنان است. 80 درصد کارهای نیمه وقت و موقت با زنان است. بیشتر از 70 درصد کارگران فقیر را زنان تشکیل می دهند. میزان حقوق بازنشستگی زنان 57 درصد بازنشستگی مردان است. علاوه بر این تفاوت های فاحش، اغلب کار خانگی با زنان است که بابت آن هیچ مزدی در یافت نشده و اساساً به عنوان کار محسوب نمی شود. در پست های مدیریت و تصمیم گیری تعداد زنان بسیار اندک و از 10 تا 20 درصد تجاوز نمی کند.

در حوزه سیاست: هر چند پیشرفت های زیادی در کشورهای شمال اروپا (اسکاندیناوی) به چشم می خورد، اروپای مرکزی و جنوبی در این زمینه بسیار عقب است. در کشورهای سوئد، نروژ و فنلاند تعداد زنان در پارلمان و تعداد وزیران زن تقریباً برابر با مردان است. در اروپای جنوبی، اسپانیا در سال های اخیر پیشرفت داشته است. اما

آموزش پیشرفت هانی داشته اند. ورود زنان به دانشگاه ها و افزایش زنان تحصیل کرده، وارد شدن آنها به بازار کار موجب رشد نسبی زنان روشنفکر شد و این رشد می توانست زمینه ای برای گسترش جنبش زنان باشد. اما در عمل به دلیل خفقان و سرکوب و اصلاحات از بالا این اتفاق نیفتاد و جنبش زنان که در سالهای اول هنوز فعال بود دچار رکود شد.

پس از رضا شاه و به قدرت رسیدن محمدرضا در فضای پس از جنگ جهانی دوم و گسترش سازمان های سیاسی، برای زنان هم امکان تشکیل انجمن های سیاسی و صنفی به وجود آمد. در نتیجه مبارزات زنان از سر گرفته شد و سازمان های زنان شکل گرفت. از منسجم ترین تشکل های زنان در این دوره میتوان از سازمان های زنان توده ای نام برد که به اسم سازمان زنان مترقی یا سازمان زنان دموکراتیک فعالیت می کرد. زنان متشکل در این سازمان ها از همان سال های اول خواستار حقوق زنان و حق رای برای زنان شدند. فعالیت های زنان در این دوره تا سال 1332 دوام داشت پس از کودتای 28 مرداد و بازگشت فضای استبداد مبارزات مستقل زنان به رکود گرانیده و بار دیگر سازمان های دولتی زنان از بالا ایجاد شدند تا مبارزات آنها را در کنترل خود داشته باشند. سازمان زنان به ریاست اشرف پهلوی از جمله این سازمان های دولتی بود که به هر حال تعدادی از زنان در خود جای داد. بنابراین اقدامات صورت گرفته از قبیل دادن حق رای به زنان، اصلاحاتی در قانون حمایت خانواده به نفع زنان همه از بالا و بدون شرکت و نظر زنان صورت گرفت. لازم به یاد آوری که علیرغم تغییرات جزئی، قانون مدنی و بالطبع قوانین مربوط به خانواده بر اساس قانون شرع بود که اساسا زنان را تحت قیمومیت مردان قرار می داد. در دهه 50 مبارزه زنان در سازمان های سیاسی مخفی و علیه استبداد تجلی یافت. در این دوره و تا انقلاب 57 تشکل های مستقل زنان و خواسته های زنانه وجود نداشت. روشنفکران زن این دوره که عمدتا به مبارزات چریکی در مقابل دولت استبدادی روی آوردند اصولا معتقد بودند که در بستر مبارزه اجتماعی و تغییر در ساختار سیاسی مسائل زنان به خودی خود حل خواهد شد.

جمهوری اسلامی:

موقعیت زنان در جمهوری اسلامی، موقعیت متناقضی است. این زنان از یک طرف هموار مورد تبعیض و تجاوز از حقوق اجتماعی و اقتصادی سیاسی اولیه خود قرار گرفته و از طرف دیگر همواره سمبل مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی بوده اند.

زنان در انقلاب 57 فعالانه در صحنه حاضر بودند. اما این حضور زنان، در تظاهرات گسترده، میتینگ های مردمی، اعتصابات در کارخانه ها و محل کار همه تحت لوای شعار عمومی و همگانی علیه استبداد بود و زنان هیچ گونه مطالبات فمینیستی نداشتند. در واقع زنان در این زمان فاقد هرگونه تشکل بوده و حتی زنان روشنفکر اعم از چپ و مذهبی هم خواسته اخص زنان را نداشتند.

جمهوری اسلامی پس از به قدرت رسیدن و حتی قبل از تثبیت خود، آزادی زنان را مورد تهاجم قرار داد. حجاب اجباری "یا روسری یا تو سری" اولین قدم بود. بعد رژیم موارد بسیاری از تبعیض ها و محرومیت هارا با استفاده از خشونت و زور به زنان تحمیل کرده و به آنها شکل قانونی داد. قانونی که نابرابری زن و مرد را نهادی کرده و حقوق اولیه و اساس زندگی زن و مرد را به یکسان به رسمیت نمی شناسد. در جمهوری اسلامی زن رسماً به شهروند درجه دو تبدیل شد. در قانون جزا زندگی یک زن نصف زندگی مرد ارزش گذاری شد. زن در یک کلام نه یک انسان کامل که نیمه شد. وقوع جنگ در سال 59 بهانه ای بدست رژیم داد تا دهان بسته زنان را بسته تر کرده و فرصت هرگونه اعتراض را از آنان بگیرد. یورش رژیم در سال 60 به سازمان های سیاسی، نهاد های دموکراتیک، نشریات آزاد و سازمان زنان، باعث فضای پلیسی شده و با دستگیری بسیاری از زنان روشنفکر سیاسی، عملاً مبارزه زنان را به تعطیلی کشاند. اما رویدادهای بعد نشان داد که رژیم علیرغم سرکوب نتوانسته است مانع مبارزه زنان برای احقاق حقوق شان شود. در حقیقت دسترسی نسل جوان دختر به آموزش عالی در مواردی تا 60 درصد نتیجه

مثبتی در رشد آنها داشته است. این آگاهی در مقابل قوانین ضد زن در حوزه کاری (60 درصد فارغ التحصیل دانشگاه ها دختر هستند در حالیکه تنها بین 10 تا 20 درصد کار مناسب با تخصص خود را دارند) در حوزه خانواده (ازدواج، طلاق، حق نگه داری فرزندان) در حوزه آزادی های فردی و اجتماعی (حق پوشش، حق مسافرت، حق تجمع) باعث رودرویی این نسل جوان با جمهوری اسلامی شده و زمینه جریان های فمینیستی گسترده و با ترکیبی متفاوت از قبل به وجود آورد. با روی کار آمدن خاتمی و فضای ایجاد شده در جامعه زنان فرصت مناسبی برای به میدان آمدن یافتند. نشر نشریات زنان، کتاب هایی تاریخی و ادبی در باره زنان افزایش یافت. سایت ها و انجمن های زنان و کمپین یک میلیون امضا به راه افتاد. در این سالها جنبش زنان پیشرفت های زیادی داشته و نتوانسته است زنان مختلفی از لائیک و مذهبی را حول مطالبات زنان گرد آورد. خیزش اخیر مردمی و حضور چشم گیر و فعال زنان به خوبی ظرفیت آنها را نشان داد. درست به همین دلیل، رژیم هدف خود را سرکوب زنان قرار داد تا با تجاوز و کشتار آنها را به عقب نشینی وادار کند که با مقاومت زنان روبرو شد. اما جمهوری اسلامی بیکار ننشسته و در تدارک راههای دیگری برای تحت فشار قرار دادن زنان است. با طرح کردن دو اصل از " لایحه خانواده" که قبلاً مسکوت مانده بود سهمیه بندی وردی زنان به دانشگاه ها، رژیم اسلامی قصد دارد با تصویب آنها خشونت ساختاری را هر چه بیشتر باز تولید کند.

و در آخر با بیش از صد سال مبارزه در ایران این سوال مطرح است که چرا علیرغم سال ها مبارزه، پیشرفت جدی در موقعیت زنان به وجود نیامده است و زنان با یک قدم به جلو دو قدم به عقب رانده شده اند؟.

حکومت های استبدادی و سنت ها و تفکرات مرد سالارانه :

در با لا دیدیم که هر زمان که در جامعه آزادی های نسبی وجود داشته است زنان امکان رشد یافته و سازمان ها و نشریات مستقل خود را به وجود آورده و در راه احقاق حقوق زنان مبارزه کرده اند. انقلاب مشروطیت، سال های 20 تا 32 اوایل انقلاب سال 57 تا 59، سال 82 و در فضای بعد از انتخابات 22 خرداد. در نتیجه تاریخ دیکتاتور زده ما نقش مهمی در عدم پیشرفت زنان ما داشته است. علاوه بر استبداد در تمامی این سال ها آموزه سنت و مذهب هم نقش بسیار باز دارنده و مستقیم در عقب نگه داشتن زنان بازی کرده است. تفکر مردسالارانه مزید بر علت شده و فشار بر زنان را چند برابر کرده است. در این سال ها حتی روشنفکران مرد طرفداران مدرنیته و بعدها مبارزین سیاسی نه تنها به مسئله زنان توجه نداشتند بلکه از آن هم حمایت نکردند. البته سال های اخیر مردان به مسئله زنان توجه بسشتری دارند و از آن حمایت می کنند. این دو فاکتور باز دارنده، به ما نشان می دهد که پیوند مبارزه زنان با جنبش های اجتماعی دیگر از اهمیت بالایی برخوردار است. پس زمان آن است که جنبش زنان ما در پیوند با جنبش های دیگر مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق زنان به پیش برود. بی آن که مطالبات اخص زنان را به فراموشی بسپارد.

2010/03/04



چگونه تبعیض جنسیتی

حقیقتی در آن نهفته است. هر قدمی در این راه چه در سطح و چه در اعماق، چه در قانون و چه در عرف، چه در مفاهیم و چه در تابوها، زنان را به رفع ستم جنسیتی نزدیک تر خواهد کرد و در این راه چه بسا با تغییر دائمی جایگاه اجتماعی و طبقاتی انسان ها که به علت بحران های اقتصادی و رواج فقر همواره در چشم انداز است، زنان آگاه و روشن فکری را خواهیم داشت که تا مراحل نهایی، مبارزه با تبعیض جنسیتی را همراه می کنند.

زنی که از تبعیض جنسیتی رنج می برد، باید بدان آگاه باشد که این تبعیض از کجا و چرا اعمال می شود و اگر با انسان هایی که تحت ستم طبقاتی، ملی، قومی، عقیدتی، مذهبی و غیره قرار دارند، احساس هم دردی نداشته باشد و با آن ها در از بین بردن تمام انواع و اشکال تبعیض هم گام نشود، هرگز نخواهد توانست تبعیض جنسیتی را نیز از صحنه روزگار محو کند.

اما نیروی پایدار و تا به آخر جنبش زنان در اعماق هستند. تناقض بزرگ همین جاست که نیروی پایدار جنبش زنان هنوز جنبش متعلق به خود را نمی شناسد و هنوز به ضرورت آن نرسیده است و ارائه آگاهی نیز در این بخش از زنان به سختی به تحقق می انجامد. چرا که تبعیض وظیفه خود را به خوبی انجام داده و کاملاً آگاهانه و حساب شده جنبش را در سطح نگاه داشته است و آن چنان اعماق را بتونه کرده و راه ها و منافذ رسوخ را بسته که برای بسیاری از زنان، حتی زنان فعال جنبش، مبارزه فمینیستی به تحقق قوانین برابر با مردان خلاصه شده و گمان بر این است که نابرابری زن و مرد در قانون تمام تبعیض است و حداکثر می بایست با خشونت در خانه و جامعه نیز مبارزه شود. اگر مقابله با تبعیض جنسیتی را در همین حد نگاه داریم، حداکثر همانند بسیاری کشورهای اروپایی می شویم که ظاهراً برابر حقوقی میان زن و مرد را به تصویب رسانده اند، اما تبعیض جنسیتی هم چنان در جامعه غوغا می کند و گاهی اصلاً از جانب فمینیست ها نگریسته نمی شود.

تبعیض اما در اعماق منطق خود را دارد. منطقی که جایگاه زن را ابدی کرده و تغییر آن را اهانت به مقدسات می شمارد. تابوها در اعماق جان سخت تراند تا در سطح جامعه. جامعه ای که تبعیض طبقاتی در آن بیداد می کند، حرف اول را تبعیض جنسیتی می زند. در چنین جامعه ای آگاهی نیز طبقاتی است و در درجه اول تبعیض جنسیتی از آن سود می جوید. اگر نسبی نگاه کنیم، نه تنها مردانی که تحت تبعیض طبقاتی قرار دارند، از آگاهی کمتری برخوردار می شوند، بلکه زنان در این بخش های اجتماعی به طور مضاعف ناآگاه باقی گذارده می شوند. نه راهی به دانشگاه و افشار روشن فکر دارند و نه نشریات و اینترنت و رسانه های عمومی به میان آنان راهی می یابند. نسبتاً کم سواد تر، نسبتاً خرافی تر و نسبتاً دگم تراند.

بنابراین راه سخت ناهموار و دشوار است. اما چاره ای نیست. رسیدن به این بخش از زنان تنها راهی است که ما را در کار رفع تبعیض جنسیتی به هدف می رساند.

چگونه؟

تفاوت بزرگی میان زنان روشن فکر و زنانی که با وجود اعمال بسیار حاد تر تبعیض جنسیتی بر روی آنان هنوز به آگاهی فمینیستی و به ضرورت مبارزه برای آن نرسیده اند، وجود دارد. چنین زنانی را دیگر نمی توان با ارائه منطق و چه باید کرد و چه صحیح است، به آگاهی رساند. برای این کار می بایست از درخواست های بی واسطه آنان شروع کرد. می بایست از مشکلات و معضلات آنان در زندگی روزمره شان، فریاد مطالبات شان و اعلام راه حل، به ارائه آگاهی به آنان رسید.

بنابراین یکی از وظائف مهم جنبش زنان، شناخت مسائل و مطالبات افشار مختلف زنان است که می توانند در تقویت جنبش نقش بسیار مهمی ایفا کنند. البته باید اذعان کرد، فعالین جنبش زنان واقعا موجود در کشورمان (و بخشا در خارج از کشور) در عرض سال ها مبارزه فمینیستی تحت حاکمیتی که تحمل هیچ صدایی را جز صدای منحصر به خود ندارد، به جنبش جان تازه ای داده و آن را زنده و پویا به پیش می برند. اما قدم بعدی به ویژه در شرایطی که در آن بسر می بریم، جمع آوری نیروست. جنبش زنان نمی تواند بدون تقویت خود، جهشی کیفی کند. جنبش زنان مانند دونه ای است که نه تنها در میانه راه می ایستد تا نفسی تازه کند، بلکه باید بتواند در این میانه خود را توان مند کرده تا بتواند با گذشتن از موانع، تا به آخر بدود.

ایستادگی در مقابل یک تهاجم کور و همه جانبه، با سکوت و سر به زیر آوردن حاصل نمی شود. باید از طریق هم گامی با سایر جنبش ها و جمع آوری نیرو از طریق اعلام مطالبات افشار مختلف زنان و جلب حمایت "همه زنان" و مردانی که در راه رفع تبعیض جنسیتی قدم برمی دارند، بر دیوار ارتجاع و خشونت ترک وارد آورد.

سئوال نامیدکننده ای نیز هست، چرا که آن قدر دور از ما جلوه می کند که گویی سرابی ست ناشی از توهمات مان.

اما اگر بدانیم که در نیمه راه هستیم و تاریخ تبعیض جنسیتی را از زمان به وجود آمدن یک رابطه اجتماعی ظالمانه و نابرابر میان انسان ها، با تمام فراز و نشیبش پشت سر گذاشته ایم و همان طور که آمده ایم، به پیش هم می رویم، شاید بهتر بتوانیم دنیایی دگر را بدون تبعیض جنسیتی تصویر کنیم.

با ظلم و بی عدالتی باید جنگید

سرفرود آوردن در مقابل ظلم، تبعیض و بی عدالتی، خود ظلم و بی عدالتی ست. اگر در مقابل تبعیض چه در خانه، چه در خیابان و چه در عرصه کلان، مانند سیاست و حاکمیت در هر جا و هر اندازه سکوت کنیم، گویی خود، تبعیض را روا داشته ایم و به اندازه خود در تداوم آن مقصریم. بنابراین سکوت، صبر و بردباری در مقابل تبعیض تنها به تعمیق آن یاری می رساند.

اما مگر می توان به این سادگی تبعیض را در جامعه و در روابط انسان ها محو کرد؟ اگر می پذیریم که رفع تبعیض جنسیتی به تنهایی امکان ناپذیر است و تا زمانی که تمام تبعیض های موجود در جامعه ریشه کن نشده اند، نمی توان از رفع تبعیض جنسیتی نیز سخن گفت، پس به این نتیجه می رسیم که غول تبعیض یکی ست و در هر عرصه ای خود را به اشکال مختلف نشان می دهد.

همان گونه که تبعیض خود را در طول تاریخ قوی کرده و پنجه های خود را در هر جایی که امکان پذیر بود، وارد کرده و ریشه دوانده، برای مقابله با آن نیز به نیرویی عظیم نیازمند است که آن را از میان برداشته و یک رابطه عادلانه و برابر را در جامعه برقرار کند. این نیروی عظیم، انسان هایی هستند که خود در زیر بار تبعیض خرد شده و تنها نفع شان از بین رفتن کلیت تبعیض است. تنها نفع شان!

در این راه دشوار و طولانی، آن هایی که از مجموعه ای از تبعیض ها رنج می برند، مسلماً نیرویی هستند که در این مبارزه، تداوم و استمرار تا به آخر نشان می دهند. آن هایی که در زندگی روزمره خود متوجه می شوند که تنها از بین بردن یک شاخه از تبعیض و نابودی یکی از پنجه های تبعیض، زنجیر بزرگی را از دست و پای شان پاره نمی کند، بلکه تا هیولای تبعیض یک سره محو نشود، هم چنان در جنبه ای بی عدالتی خرد خواهند شد، نیروی عظیم مقابله با تبعیض هستند.

بنابراین خوب است که وقتی می خواهیم با تبعیض جنسیتی بجنگیم، نیروی متعلق به جبهه مقابله با آن را بشناسیم. این نیرو کدام است؟ زنان! "همه زنان" همراه با مردانی که آگاهانه در مقابل چنین تبعیضی نقش بازی می کنند.

مسئله در میان "همه زنان"، زنانی نیز هستند که به این وظیفه تاریخی خود واقف نیستند و یا حتی در مقابل فعالینی که جهت اعاده حقوق زنان مبارزه می کنند، می ایستند. چاره ای نیست. این نقطه ضعف هر جنبشی است که هنوز نیروی اصلی تشکیل دهنده خود را جمع آوری نکرده و هنوز بخش هایی از این نیرو به هر دلیل ممکن از عدم آگاهی یا آگاهی وارونه، منافع طبقاتی و اجتماعی و یا ترس و محافظه کاری به جنبش نپیوسته و در نتیجه یا سکوت می کنند و یا بدترین حالت در مقابل آن موضع می گیرند. این نقطه ضعف را باید با کار مداوم آگاه گرانه و با شناخت مسائل و اعلام درخواست های مطالباتی همه بخش های جنبش به حداقل رساند.

از طرف دیگر در میان "همه زنان" زنانی نیز هستند که بخش آگاه جنبش را نمایندگی می کنند، اما به علت جایگاه اجتماعی شان نفعی در از میان بردن سایر تبعیض های موجود در جامعه ندارند. تغییر قوانین تبعیض آمیز و ایجاد برابر حقوقی میان زن و مرد در قانون برای شان کافی است. برای زنی که حق طلاق، حق سرپرستی فرزندان، آزادی سفر، آزادی پوشش و بسیاری دیگر از قوانین و حقوق برابر اهمیت دارند، اما برای مثال مشکلی با تبعیض ملی و قومی ندارد و یا منافعش در تبعیض طبقاتی نهفته است، مبارزه فمینیستی معنایی جز برابر حقوقی در قانون ندارد. بنابراین زنان مبارزی هستند که غالباً به حقوق خود بسیار آگاه بوده و با این که به جنبش فمینیستی کمک شایانی می کنند و اغلب پایه گذار و آغاز کننده و رشد دهنده جنبش زنان هستند، اما در عمل نیروی ناپایدار جنبش زنان محسوب شده و وقتی به اهداف خود رسیدند، مانع رسیدن جنبش به اعماق می شوند.

اما آیا با این حساب شرکت چنین زنانی در جنبش اهمیت ندارد؟ برعکس. بدون حضور همین زنان، اصلاً جنبش به حرکت در نمی آید. وقتی گفته می شود نیروی جنبش زنان "همه زنان" هستند،

جنبش زنان و تعریف دیگری از ...

شش دلیل برای پیشروی جنبش زنان:

1-مدافع پیگیرسکولاریسم: از آنجا که مذهب (اسلام) مردسالار است، و متضمن برتری رسمی و قانونی مرد بر زن، از همین رو تلقی دین با دولت (قدرت) قبل از هر چیز، جز تبعیض رسمی و مضاعف آپارتاید جنسیتی نبوده است. تصادفی نبود که ششم تیز زنان از همان فردای پیروزی انقلاب بهمن و جلوتر از دیگران، با وقوف به آن که آن ها از اولین قربانیان استبداد جدیدی باشند، پرچم مقاومت را برافراشتند. زنان برای رهایی خود و جامعه از چنگال اختاپوس حاکمیت مذهبی از پیشفراوان مبارزه برای سکولاریزه شدن، جدائی دین از دولت و خرافه زدائی هستند. و تصادفی نیست که هم اکنون نیز نقش فعال آنان در مقاومت کنونی زبانزدهم است*

2- جنبشی مطالبه محور: مبارزه ضد استبدادی در وجه صرفا سیاسی و خلاصه شده در چند شعار سیاسی و بدون پیوند با وجوه اجتماعی- طبقاتی- فرهنگی، همواره جز سربازی برای رهایی زنان نبوده است. این نوع مبارزه یک بعدی همواره اسم شبی برای حفظ مناسبات و فرهنگ تبعیض آمیز حاکم بر جامعه و یکی از اذیت های مبارزه عمدتا مبتنی بر نفی در جوامع استبدادی بوده است. دو قطبی شدن مبارزه حول چند مطالبه اخص و محدود سیاسی، به معنی ادغام کردن هویت های اجتماعی چند بعدی در جنبش یک بعدی و مشارکت اتم وار و بدون هویت آنان در جنبش عمومی و ضد استبدادی بوده است. از این رو جنبش زنان دیری است که با طرح مطالبات مثبت و گفتمان مطالبه محور در جهت درهم شکستن طلسم جادوی تک صدائی حاکم بر جنبش ضد استبدادی به حرکت درآمده است. بی شک گفتمان مطالبه محور در جامعه علیت خود هم در برگیرنده مطالبات خرد و کوچک و بیواسطه علیه رژیم آپارتاید جنسیتی است و هم شامل مطالبات کلان زنان و معطوف به کلیت سیستم حاکم. تنها در پیوند بین مطالبات کوچک و بزرگ است که یک جنبش دارای پایگاه گسترده توده ای معنا پیدا می کند و حرکت برای رهایی به مثابه یک جنبش عینیت می یابد. مبارزه برای مطالبات ملموس و بی واسطه توده زنان، و پیوند این مطالبات با مطالبات پایه ای و کلان زنان و پیوند این هردو با مطالبات و با جنبش عمومی ضد استبدادی است که جنبش زنان را، هم چنان که جنبش عمومی را، توانمند می سازد. برقراری رابطه اصولی و تقویت کننده بین آن ها از مهمترین چالش های هستند که جنبش زنان اکنون درگیر و در پیشبرد آن است.

3- مبارزه علیه خشونت، خشونت بخشی جدانشدنی از جامعه بامشخصه مردسالاری است. خشونت بی کران که از انباشت میلیون ها تن مواد رادیواکتیو هسته ای و برپائی جنگ ها، تا اعمال قدرت و سلطه در تمامی پخته ها و تارو پودهای و اجتماعی از خانه و مدرسه و محله و قریه و دهکده گرفته تا فرهنگ و تمامی عرصه های اجتماعی و اقتصادی و تاجامعه فرهنگی نفوذ کرده است. جوامعی چنین اشباع شده از خشونت و ساختارهای مبتنی بر آن، بی شک بیش از هر زمانی به حضور کنشگر و اثرگذار جنبش اجتماعی زنان نیاز دارد. همانطور که زنان نیز بدون وجود چنین جنبشی خود سازمان یافته و رهایی بخش، قادر به مقابله با کنشش نیرومند سنت و مناسبات مبتنی بر سلطه موجود در جامعه برای ادغام آن در خود نخواهد شد. مبارزه زنان برای نفی سلطه ریشه در مبارزه علیه نفی هرگونه سلطه انسان بر انسان دارد.

4- جنبشی شبکه ای و با مناسبات افقی. چنان که می دانیم جنبش زنان بیش از شروع جنبش اخیر ضد استبدادی، درگیر و در آزمون مبارزه برای سازمان بایی افقی و ایجاد سازوکارهای مناسب آن بوده است. و البته وجود چنین

رویکردی در جنبش زنان امری تصادفی نبوده و قبل از هر چیز ریشه در مبارزه علیه سلطه انسان بر انسان دارد. آن ها دلیل وجود همین سلطه و لمس کردن آن با گوشت و پوست خود به خوبی دریافته اند که بین سلطه (اعمال قدرت) و سازمان بایی مبتنی بر سلسله مراتب پیوندی خونی و ناگسستگی وجود دارد. از همین رو در زندان ها مبارزه علیه سلسله مراتب بخشی از مبارزه برابری خواهانه و انسانی علیه تبعیض را تشکیل می دهد.

5- جنبش زنان یک جنبش یک دست و یک پارچه نیست بلکه خود جنبشی پلورالیستی و چندگانه است. جنبش زنان دارای دو ابرمتداخلی با جنبش دانشجویی، جنبش جوانان، جنبش کارگری و جنبش برابری ملیت ها، است. و بنابراین دارای ویژگی کثرت و وحدت بطور توأمان است. از همین رو جنبش زنان بدون پیوند با این جنبش ها و بدون دفاع از مطالبات آن ها نمی تواند به کمال خود را شکوفا سازد.

6- در میان کارگران و مزدحقوق بگیران، زنان بدلیل زن بودن بیش از مردان هم طبقه ای خود مشمول تبعیض طبقاتی واقع می شوند. سیطره کاری مزدی با مزد نازل تر، هم چون کار خانگی و تربیت فرزند و آشپزی و در یک معنای وسیع تراشغال آنان در عرصه های باز تولید نیروی کار اخص تولیدی برای نظام سرمایه داری بیش از مردان است. و درست بدلیل آن که آنها بیش از دیگران محروم از حقوق برابر و دستخوش تبعیض و بی قانونی هستند، بیش از هر نیروی دیگری علیه این گونه تبعیضات و از جمله تبعیضات درون طبقاتی هستند. برای آنها طبقه یک مقوله یک دست نیست بلکه مرکب از لایه ها و بخشهای متفاوت و از رویکردها گوناگون و متکثر است. آنها در مبارزه برای رهایی به ناگزیر با فرهنگ ها و ارزشهای سلطه درونی شده و با رسوبات و فرهنگ بورژوازی و تبعیض آمیز درون طبقاتی نیز درگیرند. و بنابراین بسنده کردن به یک مبارزه تک بعدی و صرفا متوجه موانع بیرونی شدن، متضمن رهایی آنها نیست. لایروبی رسوبات فرهنگ سلطه و خشونت و مردسالاری نیز بخشی از این مبارزه را تشکیل می دهد.

این ها پتانسیل ها و ارزش های افزوده بالفعل و با بالقوه ای هستند که جنبش زنان می تواند در تعامل خود به سایر جنبش ها به آن ها ارزانی دارد. افزوده هایی که از قضا سایر جنبش ها برای تکوین سیمای انسانی و تکوین چند بعدی خود سخت به آن ها نیاز دارند. توجه بیشتری به ایند و بشرو کودکان و محیط زیست و صلح و علیه سلطه و مثله کردن انسان ها به نیمه ها و بخش های بیگانه یا یکدیگر همه و همه ... ارزش ها و پتانسیل های هستند که جنبش پیشرو و رهایی بخش زنان می تواند آن را به مثابه ارزش های جهان شمول انسانی در برابر نظم و مناسبات حاکم بر جهان قرار می دهد و آنها را به مدافعین پیگیر جهان دیگری، جهانی مبتنی بر آزادی و برابری گره بزند. دفاع پیگیر از حقوق برابرانه فقط مستلزم مبارزه برای تأمین برابری حقوقی است، بلکه هم چنین مستلزم آن است که از برابری صوری و قانونی فراتر رفت. بدون فراتر رفتن از سطح برابر حقوقی نمی توان به برابری حقیقی و نفی تبعیض ها در گستره وسیع دست یافت. جنبش زنان تاحدی که بر این افزوده ها و پتانسیل های بالقوه و بالفعل خود- امری که فعلیت یافتن آنها مستلزم تلاش و آفری است- تأکید کند و تاحدی که آنها را در جنبش عمومی تسری بدهد، به همان اندازه به مثابه یک جنبش رهایی بخش و در نقش یک سوژه کنشگر برای ایجاد یک شهروند واقعا برابر و جهانی تأثیر گذار باشد.

* نگاه کنید به تبدیل شدن ندا به یکی از نمادهای مهم جنبش:



به یاد روزا لوکزامبورگ رهبر توانای جنبش کارگری و کمونیستی جهان!

تولدش مبارک باد!

" آزادی فقط برای طرفداران حکومت ، فقط برای اعضای حزب ، هر قدر هم که پر شمار باشند ابدأ آزادی نیست . آزادی همیشه و منحصرأ آزادی برای کسی است که متفاوت می اندیشد ، حیات عمومی کشورها یی که آزادی محدودی دارند ، فقر زده ، مفلوک ، صلب و بی ثمر خواهد بود دقیقاً به این دلیل که با حذف دموکراسی سرچشمه های زنده ی تمامی غنا و پیشرفت معنوی قطع می شود . " این سخنان متعلق به روزا لوکزامبورگ ، مبارز کمونیست ، انقلابی بزرگ ، رهبر توانای جنبش کارگری و کمونیستی است . او یک قرن پیش این سخنان را بر زبان آورد . او می گفت : " حکومت وحشت اخلاق عمومی را فاسد می کند ... انتخابات عمومی ، بدون آزادی نامحدود مطبوعات و اجتماعات ، بدون مبارزه ی آزاد افکار ، زندگی در هر نهاد اجتماعی از بین خواهد رفت و به ظاهری صرف از آن تبدیل خواهد شد و تنها دیوانسالاری به عنوان عنصری فعال در آن باقی خواهد ماند . زندگی عمومی رفته رفته به خواب می رود ... "

می بینید ، این سخنان متعلق به اوست . و اینها همه در ارتباط با دولت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) گفته شده است . او به عمده ترین نیاز انسانی یعنی آزادی فردی ایمان داشت . او می دانست که بدون آزادی مطبوعات و بیان اندیشه و اجتماعات ، جامعه به خواب عمومی دچار خواهد شد . او بخوبی بر این امر واقف بود که در جا معه به خواب رفته ، نخبگانند که بجای توده ها می اندیشند و تصمیم می گیرند و حکم می رانند . دولت چنین جامعه ای را نمی توان دولت کارگری دانست : " این در اصل امورات یک فرقه است ، یقیناً یک دیکتاتوری است ولی نه دیکتاتوری پرولتاریا ، دیکتاتوری مشتبی سیاستمدار ، یعنی دیکتاتوری به مفهوم بورژوازی ، به مفهوم حکومت ژاکوبین ها ... بله ، از این هم می توان فراتر رفت ، چنین شرایطی ناگزیر باید موجب شود که زندگی عمومی به توحش کشیده شود ، اقدام به ترور ، تیرباران گروگان ها و ... " روزای بزرگ چه خوب توانسته بود پیش بینی کند .

اووظیفه دولت کارگری را حذف آزادی بیان ، اندیشه ، مطبوعات ، تشکل و در یک کلام تمام آزادی های مدنی نمی دید و با تمام کسانی که دولت کارگری را در تقابل با دموکراسی (برای عموم مردم) می دیدند ، سر جنگ داشت . او میگفت از فردای انقلاب کارگری باید بتوان در این راه گام برداشت و آنرا به آینده نامعلوم حواله نداد . او در یافته بود که تنها و تنها از این طریق با ایجاد نهادهای دموکراتیک در تمام عرصه های زندگی سیاسی و اقتصادی و... می توان ماشین دولتی بورژوازی را در هم شکست و جامعه سوسیالیستی را بنیاد و راه بازگشت بورژوازی را مسدود ساخت . ویرانی و در هم شکستن دولت بورژوازی برایش مفهومی جز دموکراسی وسیع توده ای نداشت . او دموکراسی سوسیالیستی را فراتر و پیگیرتر از دموکراسی سرمایه داری می دید و با تمام آنها که دموکراسی را تنها برای حکومت کنندگان مجاز می دیدند (حتی اگر چنین حکومت کنندگانی اکثریت جامعه را داشته باشند) مرزبندی داشت . و این او بود که می گفت : " آزادی فقط برای طرفداران حکومت ، فقط برای اعضای حزب ، هر قدر هم پر شمار باشند ابدأ آزادی نیست . آزادی همیشه و منحصرأ برای کسی است که متفاوت می اندیشد " . او همانگونه می

اندیشید که کارل مارکس می اندیشید . روزا یک قرن پیش با این مسائل در گیر بود و توانست مرز رو شنی بر علیه انحرافات درون جنبش کارگری و کمونیستی بکشد .

این رهبر توانای طبقه کارگر در 5 مارس 1871 در یکی از شهرهای لهستان بنام زاموسک دیده به جهان گشود . از همان اوان نوجوانی به حزب کارگری آنجا پیوست . اما پس از مدت کوتاهی با دستگیری و تبعید و اعدام رهبران حزب او از فعالیت باز نیستاد و همچنان در محفل های پراکنده ای که از حزب باقی مانده بود فعالیت سیاسی خود را ادامه داد . در سالهای 1886 تا 1889 در آنجا فعالیت نمود ، اما پس از شناسای از سوی پلیس مجبور گشت که لهستان را ترک کند و به شهر زوریخ که مرکز مهاجران سیاسی بود برود . او در آنجا با بعضی از شخصیت های مهم مارکسیسم آشنا می شود . در همانجا از سوی به تحصیلات خود ادامه می دهد و از سوی دیگر به فعالیت سیاسی و همکاری با روزنامه " صدای کارگر " و نیز با مجله " عصر نو " می پردازد . در سال 1898 برای اقامت در آلمان بلاجبار به ازدواج قلابی می شود . از آن تاریخ در آلمان زندگی می کند و عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان می شود . روزا در کنار رهبران بین الملل دوم برای سازماندهی انقلاب کارگری فعالیت می نماید . در این راه بارها دستگیر و روانه زندان می شود . او در تمام فراز و نشیبهای آن دوره در دفاع از منافع طبقه کارگری بر علیه بورژوازی در کنار طبقه کارگر قرار داشت . در دوره جنگ بر علیه جنگ جهانی اول موضع گیری می کند . در 29 دسامبر 1918 در تاسیس حزب کمونیست آلمان سخنرانی می کند و برنامه حزب را اعلام می دارد . از او نوشته های باارزشی به یادگار مانده است که در روشنای بخشیدن به راه طبقه کارگر نقش ارزنده و والای دارند . آخرین نوشته او در روز 14 ژانویه 1919 بنام " نظم و انضباط در برلین برقرار است " می باشد که روز بعد دستگیر می شود و در حین انتقال او و رفیق همزمش کارل لیبکنخت بتوسط سربازان به قتل می رسند . جسد روزا را به کانال می اندازند . *بورژوازی با کشتن روزا چنین فکر می کرد که توانسته است برای همیشه صدای او را خاموش گرداند . اما اینک که بیش از 90 سال از این ماجرا می گذرد روشن شده که او همیشه در قلب کارگران جای دارد و رهنمودهایش روشنای بخش راه و عمل طبقه کارگری می باشد .

28 فوریه 2010

*در آن روزها چنین تصور می شد که جسد روزا را پس از چهار ماه و نیم پیدا کرده اند . از اینرو در آن زمان آنرا در آرامگاه فریدریشسفلده به خاک سپردند . اما اکنون پس از 90 سال میشانیل نسوکوس سرپرست پزشکی قانونی در برلین ، پس از شناسای و تحقیقات بر این اعتقاد است که پیکر مثله شده ی زنی که ده ها سال در سرد خانه های بیمارستان نگهداری شده ، به احتمال زیاد متعلق به روزا است . در این رابطه انجمن سندیکاهای کارگری آلمان در بیانیه ای بررسی بیشتری را از طریق دولت تقاضا کرده است . واز دولت خواستند که در صورت درستی این موضوع باید بشکلی مناسب مراسم خاکسپاری برگزار نمایند .

" علیه تبعیض جنسی " سایت جدید

سازمان ، ویژه مسائل زنان :

<http://rahekaregar.com/feminism>

جنبش و تشکلهای زنان در دوران انقلاب مشروطه

بر گرفته از کتاب: تاریخ احزاب سیاسی ایران - جلد یک

یونس پارساناب

شوراهای زنان

شوراها و دیگر سازمانهای زنان که در دوره اول انقلاب مشروطیت در ایران در دفاع از انقلاب مشروطیت و احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان بوجود آمدند متنوع و بیشمار بودند ولی به خاطر حاکمیت جو خرافات مذهبی از یک سو و تسلط رژیم استبداد از سوی دیگر، هویت و وجود آنان برای سالهای مدید از نظر مردم ایران پنهان نگاه داشته شدند. نویسندگان بزرگ و مورخین شاخص مشروطیت مانند کسروی، ملک زاده، آمیت، نظام مافی، محیط مافی، ناظم الاسلام کرمانی، صفائی، دولت آبادی، رضوانی و دیگران نیز با اینکه به این انجمن ها و شوراها در آثار خود اشاراتی کردند ولی یا به خاطر جو حاکم نخواستند و یا به خاطر کمبود دانش خود نتوانستند در معرفی این شوراهای انقلابی و زنان مبارز و بیگانه نقشی در خور شایسته خود انجام دهند. ولی در بیست سال اخیر (1364-1384) مورخین و نویسندگان برجسته ای مثل: سیما بهار، فرح آذری، پری شیخ الاسلامی فخری قویی، هما ناطق، عبدالحسین ناهید، بدرالملوک بامداد و منصوره نظام مافی اطلاعات مفید و جامعی در باره اهداف انقلابی و کم و کیف تشکیلاتی شوراهای زنان دوره اول مشروطیت در اختیار دانشجویان تاریخ سیاسی ایران قرار داده اند. در اینجا به مهم ترین این نهادها اشاره می کنیم:

- «انجمن آزادی زنان»، در 1907

- «اتحادیه غیبی نسوان»، در 1907

- «انجمن نسوان ایران»، در 1910

- «انجمن نسوان وطن»، در 1910

- «شرکت خیریه خواتین ایران»، 1910

- «اتحادیه نسوان»، در 1911

- «انجمن همت خواتین»، در 1911 و

- «شورای هیأت خواتین مرکزی»، در 1911

با اینکه این انجمن ها عمدتاً در تهران فعالیت داشتند ولی در شهرهای دیگر ایران و خارج از ایران نیز زنان در این دوره در راه احقاق حق آزادیهای دموکراتیک و برابری متشکل شده و علیه تاریک اندیشی، «سنن مضرت» به مبارزه روی آوردند. معروفترین آنها عبارت بودند از:

«شورای زنان» (نیمه مخفی) در تبریز در سال 1907، «هیتت زنان اصفهان»، انجمن خیریه های نسوان ایرانیان مقیم استانبول و «انجمن زنان ایران»، در عشق آباد، به رهبری شمس کسمانی، شاعر بزرگ در 1909.

«انجمن آزادی زنان» یکی از قدیمی ترین سازمانهای سیاسی زنان در ایران است که در سال 1906 در تهران تأسیس شد و یکی از انسان های ارجمند و انقلابی این انجمن تاج السلطنه قاجار، دختر ناصر الدین شاه بود که بررسی کتاب خاطرات او نشان میدهد که او شاید اولین زن فمینیست - سوسیالیست تاریخ ایران بوده است. از فعالین دیگر این انجمن اینچا باید از افتخار السلطنه، خواهر تاج السلطنه، صدیقه دولت آبادی و شمس الملوک جواهر کلام (که هر دو در دهه 1300 خورشیدی (1920 میلادی) نقش مهمی در تاریخ معاصر مبارزات زنان ایران بازی کردند) نام برد.

«انجمن نسوان ایران» در سال 1910 در تهران توسط شصت نفر از زنان فعال و شاخص تشکیل شد. این انجمن اخذ قرض خارجی و خرید کالاهای خارجی را بایکوت کرد و در ایجاد مدارس دخترانه، مدارس اکابر و یتیم خانه ها قدم های موثری برداشت. انجمن ها و شوراهای زنان در دوره اول مشروطیت با همدیگر در اکثر تظاهرات و اعتراضات علیه نفوذ دولت های خارجی در امور ایران و حمایت از آزادی های ملی و دموکراتیک همکاری نزدیک داشتند.

بعضی از زنان مشهور این دوره که در انجمن ها و شوراها فعالیت های گسترده و فراگیر داشتند عبارت بودند از:

صدیقه دولت آبادی، ناشر نشریه «زبان زنان»

محترم اسکندری، یکی از زنان سوسیالیست در دوره مشروطیت.

-هما محمودی، شاعر و نویسنده فمینیست و یکی از سازماندهان تظاهرات دلاورانه و تاریخی زنان در مقابل ساختمان مجلس در آذر و دی 1290 خورشیدی (دسامبر 1911).

-شمس الملوک جواهر کلام، نویسنده، از فعالین جنبش زنان و معلم تاریخ ایران.

-بی بی وزیر اوف، موسس «دبستان ابتدائی دوشیزگان» در تهران، در سال 1907.

-طوبا آزموه، مدیر مدرسه «ناموس» در سال 1907

-ذرت المعالی، از فعالان انقلابی ضد امپریالیست، در جریان مذاکرات دول روس و انگلیس برای تجزیه ایران، در سال 1907.

-صفیه یزدی، موسس «مدرسه دخترانه» در سال 1910 و یکی از فمینیست های شاخص و ماهر خ گوهر شناس، موسس «مدرسه دخترانه ترقی» در 1911 و مبلغ آزادی و برابری زنان.

دشمن شماره یک زنان و شوراهای زنان شیخ فضل الله نوری رهبر ملامنازع جناح محافظه کار و سنت گرای علمای مذهبی بود. فتوای نوری علیه مدارس دخترانه و حقوق زنان باعث عکس العمل شدید در بین زنان مبارز علیه نوری و دیگر علمای محافظه کار مثل سید علی شوشتری گشت. شکایات و اعتراضات و دیگر فعالیت های زنان آزدیخواه علیه نوری بطور چشمگیر و وسیعی در مطبوعات دوره اول انقلاب 1906-1908 بویژه در «مسواوات» «حبل المتین»، «صویراسرافیل» و «بنای وطن» منعکس گشتند و بدون شک در بی اعتبار ساختن و افشای هویت زن ستیزی و ماهیت بغایت استبدادی و ضد مشروطه طلبی نوری در ملاء عام نقش بازی کردند.

انتقادات کوبنده زنان فعال در این دوره فقط متوجه علمای محافظه کار سنت گرا نبود. آنها همچنین به بی عملی و عدم وجود یک برنامه برای پیشرفت و رفاه اجتماعی در مجلس شورای ملی دوره اول نیز برخورد کرده و از مجلسیان که اکثرشان مخالف آزادی زنان بودند شدیداً انتقاد کردند. ولی در همین دوره بودند مردانی که هم در مجلس و هم در مطبوعات از آزادی زنان، گشایش مدارس دخترانه و گسترش شوراهای زنان حمایت کردند و با حداقل وجود آنها را تحمل کردند. از نمایندگان مجلس اول که از حقوق و خواسته های زنان دفاع کردند در اینجا میتوان از وکیل الرعایا، نماینده همدان و تقی زاده، نماینده تبریز نام برد. ولی زنان فعال و رهبران شوراهای زنان از انتقادات خود دست بر نداشتند و بعد از کودتای محمد علیشاه در تیر 1287 خورشیدی (ژوئن 1908 میلادی) و بمباران مجلس (که مقاومت و مبارزه علیه استبداد و ارجاع به تبریز منتقل شد]، زنان نیز گروه گروه به تبریز عزیمت کرده و در آنجا به انجمن تبریز، مرکز غیبی، ستارخان و مجاهدین پیوستند.

انجمن ها و جنبش زنان

در دوره اول انقلاب مشروطیت زنان در جنبش ملی با تشکیل انجمن و گشایش مدارس دخترانه به فعالیت های سیاسی و اجتماعی روی آورده و همانطور که قبلاً شرح داده شد علمای محافظه کار را که مخالف آزادی و تحصیل زنان بودند به چالش های جدی طلبیدند. بعد از کودتای محمد علیشاه و بمباران مجلس، تعداد کثیری از زنان از تهران و شهرهای دیگر به سوی تبریز روان گشتند تا در آنجا به انقلاب مجاهدین تبریز تحت رهبری ستار خان پیوندند. در محاصره شهر تبریز توسط قوای محمد علیشاه و

روسهای تزاری که ده ماه طول کشید، زنان به گفته شماره های مختلف نشریه «انجمن» ملتیب به لباس مردان در محلات مختلف تبریز در مقابل ضد انقلاب به نبرد برخاسته و در روستاهای حومه تبریز مسلخ گشتند. طبق گزارش «حبل المتین» و پری شیخ الاسلامی (چاپ 1362، تهران) در یکی از نبردهای خیابانی تبریز اندیشمندی ایرانی (چاپ 1362، تهران) در یکی از نبردهای خیابانی تبریز بیست زن که به لباس مردانه ملتیب بودند در میان کشته شدگان پیدا شدند. کریم طاهر زاده بهزاد، یکی از شرکت کنندگان در جنگ تبریز بعد در کتاب معروف خود، «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت»، نوشت و قتیکه از یک سرباز زخمی خواستند که برای معالجه لباسهایش را از تن خود در آورد سرباز زخمی حاضر نشد و ستارخان مجبور به مداخله گشته و وقتیکه متوجه شد که علت عدم همکاری سرباز این است که او زن است، عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت. بالاخره زنان در دوره نبرد تبریز با شهامت و برد باری حماسه ها آفریده و خدمات بی نظیری به جنبش مردم ایران نمودند.

بعد از پیروزی مشروطه طلبان و تبعید محمد علیشاه و آغاز دوره دوم مشروطیت در 1288 (1909 میلادی) فعالیت زنان بیشتر از پیش فراگیر و چشمگیر گشت. در دوره دوم مجلس شورای ملی، زنان در «انجمن خواتین وطن» و دیگر انجمن ها و شوراها شدیداً به مخالفت با برنامه دولت و مجلسیان که میخواستند قروض سنگین از روسیه و انگلستان بگیرند برخاستند و جلسات متعددی برای بحث و مناظره روی مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی بر پا کردند. بی بی وزیر آف مدیر مدرسه ابتدائی دختران در جلسات مختلفی که در خانه خود بر پا میکرد از شرکت کنندگان با صرف چایی و قلیان پذیرائی میکرد. در این دوره زنان با ایجاد کنفرانس ها و حتی نمایشنامه ها، پول جمع کرده و آنرا در خدمت جنبش زنان قرار دادند. در بهار سال 1289 خورشیدی (1910) نزدیک به 500 نفر زن باحضور و شرکت خود در یک

= ساعات پخش تلویزیون برابری =

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از این پس به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود:

ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده و نیم تا یازده ونیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی .

پازپخش آن؛ همان روز جمعه ساعت شش ونیم تا هفت ونیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی .

ماهواره تله استار پنج در آمریکا وکانادا:

پنجشنبه ها یازده تا دوازده شب به وقت ونکوور و لس آنجلس و پازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح .

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.pavameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر

<http://www.radiobarabari.org/tvbarabari.htm>

www.rahekaregar.com

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 49 - 40 - 66851310

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح می شوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوماً مواضع سازمان ما نیستند .

نمایش تئاتری و فروش بلیت های صد تومانی موفق شدند که باجمع آوری پول برای دختران بنیم یک مدرسه اکابر و یک کلینیک زنانه دایر کنند. این نمایش تئاتری که در باغ اتابک برگزار گردید، توسط انجمن خواتین وطن بمورد اجرا گذاشته شد. در سالهای 1289-1290 برنامه های مختلف فرهنگی در تهران و تبریز توسط زنان اجرا گردید که در نوع خود بی نظیر بودند. یکی از این برنامه های فرهنگی توسط زنان ارمنی ایران، که از هواداران سوسیال دموکراتهای ایران بودند، بمورد اجرا گذاشته شد که نویسنده و کارگردان آن گریگوریکی کیان بود که همسرش استوریکی یکی کیان معروفترین هنرنیسه زن این دوره از تاریخ ایران محسوب میگردد.

یکی دیگر از زنان فعال و قمینبست ایران در این دوره بیان آف از اعضای اصلی انجمن مجاهدین تبریز بود. او نه تنها در بین زنان تهیدست شهری و دهقانان روستاهای تبریز فعالیت میکرد بلکه از طریق مکاتبه از زنان ثروتمند و اریستوکرات نیز دعوت میکرد که به جنبش زنان دوره مشروطیت بپیوندند. شاهزاده تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه تحت تأثیر مکاتبات بیان آف به صحنه مبارزه کشیده شد و در این زمان به یکی از فعالین « انجمن آزادی نسوان» تبدیل گشت. به نظر نگارنده، تاج السلطنه اولین زن قمینبست ایران است که در خاطرات خود روی مسائلی که تا آن زمان حتی صحبت و بحث در مورد آنها تابو محسوب میشد، به روشنی موضع گرفته و زنان را به مبارزه علیه ازدواج «مصلحتی» و حجاب، فحشاء ازدواج های بدون عشق و حق طلاق یک طرفه (برای مردان) دعوت کرده است.

عصمت تهرانی، که در دوره دوم انقلاب مشروطیت بطور مرتب تحت نام مستعار « طیره» در نشریه « ایران نو» مقالاتی در باره حقوق زنان می نوشت، نیز از زنان مبارزه و فعال این دوره محسوب میگردد. او در این مقالات پیوسته خاطر نشان می سازد که زنان تحصیلکرده و روشنفکر میتوانند نقش کلیدی در پیشرفت مشروطیت و جامعه مدرن داشته باشند. طیره در این مقالات شدیداً علیه تعدد زوجات موضع گرفته و « برتری» و « هوشمندی» مردان را در مقایسه با زنان به چالش طلبید.

از دیگر زنان فعال این دوره که در راه مبارزه برای زنان جانفشانی ها کرده و بدینوسیله به کلیت جنبش تجدد طلبی و مشروطه خواهی خدمات شایانی نمود دکتر کحال مدیر نشریه معروف «دانش» مخصوص زنان بود.

انجمن های زنان در این دوره فعالیت خود را محدود به حقوق زنان نکردند بلکه آنها در مسائل سیاسی روز نیز بطور جدی در گیر گشتند. در 19 نوامبر 1911 دولت روسیه تزاری با رضایت و حمایت دولت امپراطوری انگلستان طی یک اولتیماتوم نظامی از مجلس دوم ایران خواست که مورگان شوشتر را در عرض چهل و هشت ساعت از ایران اخراج سازد. شوشتر مسئول مشاور مالی مدبری بود که از طرف دموکراتها برای اصلاحات مالی و خزانه داری ایران استخدام شده بود. شوشتر که در ضمن مسئول اخذ مالیات از تجار ثروتمند و زمینداران بزرگ بود شدیداً با مداخلات دولتین روسیه و انگلستان به نفع این طبقات در امور داخلی ایران مخالفت میکرد.

بعد از علنی شدن اولتیماتوم روسیه، زنان فعال ایران در شهرهای اصفهان، قزوین و تبریز بحرکت در آمده و بزودی علیه قدرتهای خارجی بسیج شدند. در تهران زنان عضو انجمن ها و شوراها موفق شدند که با بسیج 500 نفر اعتصاب بزرگی را تدارک ببینند. در این نمایش بزرگ هزاران زن ملیتس به فن خواست و تعهد خود را برای جنگ علیه نیروهای خارجی اعلام کردند. « انجمن خواتین و طن» با تظاهرات چشمگیر خود در اول دسامبر 1911 در مقابل مجلس همراه با سخنرانی های مهیج از مجلسیان خواست که در مقابل اولتیماتوم مقاومت کنند. زنیب امین از اعضای بنیان گذار « انجمن خواتین و طن» و معلم مدرسه دخترانه شاه آباد بعضی از اشعار خود را که در دفاع از حقوق مردم ایران در مقابل تجاوز نیروهای خارجی سروده بود برای شرکت کنندگان قرائت کرد. تظاهرات وسیع به رهبری انجمن های زنان علیه مداخلات روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران و اعتصابات منظم و بایکوت های متوالی علیه محصولات و کالاهای خارجی در سراسر ماه دسامبر سال 1911 ادامه یافت.

فعالیت های اعتراضی زنان فقط به تهران محدود نمیشد، در اواسط دسامبر 1911، «هیأت نسوان قزوین» و « هیأت نسوان اصفهان» از انجمن ها و از دولت خواستند که زنان را برای «مبارزه مسلحانه» علیه قوای نظامی روسیه که قزوین را اشغال کرده بودند، مسلح سازند. رهبری «هیأت نسوان اصفهان» در اعلامیه خود خالص نشان ساخت که زنان نیز میتوانند در جهاد شرکت کنند بویژه زمانیکه مردها به خاطر فقدان شجاعت دچار بی عملی شده اند.

با اینکه علیرغم مبارزات وسیع زنان دوره دوم مشروطیت نیز در آخر روزهای دسامبر 1911 در نتیجه اولتیماتوم روس ها و مداخله نظامی و مشترک روسیه و انگلستان با شکست روبرو شد، ولی فعالیت زنان در این دوره به خاطر خصلت توده ای بودن آن فصل جدیدی را در تاریخ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران بعد از جنگ جهانی اول و دهه 1300 خورشیدی (1920 میلادی) گشود که در فصل دوم به بررسی آن خواهیم پرداخت .
